



گزیده‌ای از:

سخنان امام حسین «ع»

دفتر سوم

محمد حکیمی

حسین بن علی(ع)، امام سوم، ۴-۱عق.
گزیده‌ای از سخنان امام حسین(ع) / [گردآورنده] محمد حکیمی. - مشهد: بنیاد
پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.

ISBN 978-964-971-566-7 (شابک ج ۳)

ج.

ISBN set 978-964-971-352-6

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیفا.
۱. حسین بن علی(ع)، امام سوم، ۴-۱عق. - احادیث. الف. حکیمی، محمد، ۱۳۱۸. ،
گردآورنده. ب. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ج. عنوان.

۲۹۷/۹۵۳

۱۹۲۹۳۲۵

BP ۴۱۷/۷۸ کی ۱۲۸۸

کتابخانه ملی ایران



گزیده‌ای از سخنان امام حسین(ع) / ۳

محمد حکیمی

چاپ اول: ۱۳۹۱ / ۳۰۰۰ نسخه، رقعی / قیمت ۳۲۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۱۳۵

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹

شرکت به‌نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

فهرست مطالب

پیشگفتار	۵	۱۲. جهاد اکبر	۵۳
۱. راز و نیاز با خدا	۱۱	۱۳. سرپرستی خانواده‌های محروم ..	۵۶
۲. سرشتهای انسانی حضرت	۱۷	۱۴. حقیقت زندگی دنیا	۶۰
محمد «ص»	۱۷	۱۵. دو نوع بینش	۶۴
۳. امام‌شناسی راهی به خداشناسی ...	۲۰	۱۶. سختیها و ساختن شدن انسان ...	۶۷
۴. دینداری در بوته آزمایش	۲۴	۱۷. دگرگونی در نظام ارزشها	۷۰
۵. رشد عواطف انسانی	۲۷	۱۸. برترین مردمان	۷۴
۶. حقوق برادری	۳۰	۱۹. اشک و عواطف انسانی	۷۸
۷. سرشتهای سه‌گانه	۳۴	۲۰. بخشش و انفاق	۸۱
۸. داد و ستدهای نادرست	۳۷	۲۱. پندهایی خدایی	۸۵
۹. انتخاب و اختیار	۴۲	۲۲. مهاجران راه خدا	۸۸
۱۰. نزدیک‌ترین راه به بهشت	۴۵	۲۳. معیارهای همگرایی	۹۱
۱۱. خداشناسی راستین	۴۹	۲۴. مظلومان بی‌پناه	۹۵

۴ / گزیده‌ای از سخنان امام حسین «ع» - دفتر سوم

۱۲۷.....	۳۳. ناسپاسی از نعمتها	۹۹.....	۲۵. واکنش نیک در برابر بدی
۱۳۱.....	۳۴. بدهکاری به مردم	۱۰۲.....	۲۶. فقر روانی و فقر اقتصادی
۱۳۴.....	۳۵. رفق و مدارا	۱۰۶.....	۲۷. روز خدایی
۱۳۷.....	۳۶. بخشش، سرشتی خدایی	۱۱۰.....	۲۸. سوال دسه مورد
۱۴۰.....	۳۷. یکی از راههای شناخت خدا	۱۱۳.....	۲۹. ارزش روابط خانوادگی
۱۴۳.....	۳۸. نیک‌اندیشی و خیرخواهی	۱۱۷.....	۳۰. پاکیزگی و بهداشت در اسلام
۱۴۷.....	۳۹. توده‌های مظلوم	۱۲۱.....	۳۱. فروتنی خاستگاه تربیت
۱۵۰.....	۴۰. عاشورا و امام موعود «ع»	۱۲۴.....	۳۲. حقوق همسایگان

پیشگفتار

پیامبر اکرم «ص»:

إِنْبَاءُ هَذَانِ (الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.^۱

«این دو فرزندانم (حسن و حسین) امامند؛ به (انقلاب و) قیام دست زنند، یا به صلح (و سکوت) بندهند».

هر انقلاب به زمینه‌سازیهایی گسترده اجتماعی و فرهنگی نیاز دارد، و در بسترهای مناسب شکوفا می‌گردد. انقلاب سرخ عاشورا نیز از این قاعده جدا نیست.

بسترسازی اصلی برای انقلاب عاشورا به دست امام بزرگ حضرت حسن بن علی «ع» انجام یافت، و سالها تبلیغ و تهاجم فرهنگی و وارونه جلوه دادن حقایق توسط دستگاه خلافت اموی، با پذیرش صلح برمار شد، و پیمان شکنی‌های معاویه، وزیر پا گذاشتن اصول و فروع شریعت در پرتو نرمش قهرمانانه تاریخ، یعنی صلح حسنی، چون نیمروز تابستان

آشکار گشت، و جامعه آمادگی یافت تا انقلاب خونین عاشورا رخ دهد، و زلزله‌ای در پایه‌های حاکمیت اموی پدید آورد، که طومار خلافت ضداسلامی آنان را درهم پیچد، و امویان را - که ریشه‌سوزی اسلام در سرلوحه برنامه‌های آنان بود - از اریکه قدرت به زیر آورد، و توده‌های مردم زرفای پلید اندیشه آنان را نیک بشناسند.

برملا کردن مغلطه‌ها و بدآموزیهای امویان، که حتی به جعل حدیث نیز دست زدند، کاری نبود که یک روزه انجام گیرد؛ بلکه صبوری و پایداری و حلم حسینی «ع» را می‌طلبید، که صلح را بپذیرد و کنار رود، و میدان را برای تاخت و تاز معاویه باز گذارد، تا او در عینیت و عمل، خود را بشناساند؛ و ماسک خلافت اسلامی از چهره‌اش برداشته شود، و اهداف شوم ریاست‌طلبانه و دنیا دارانه‌اش را آشکار سازد.

این افشاگریهای بزرگ، و تصحیح انحرافهای فکری، به صلح امام حسن «ع» نیاز داشت، تا این حقیقت همیشه جاودان تاریخ به وقوع پیوندد که صلح آن امام، زمینه‌ساز انقلاب خونین عاشورا باشد.

علامه مجاهد سید عبدالحسین شرف الدین می‌گوید:

«با زمینه‌سازیه‌ای امام حسن «ع» بود، که امام حسین «ع» توانست «حماسه عاشورا» را پدید آورد.

امام حسن «ع» از فدا کردن خود دریغ نداشت، و امام حسین «ع» فداکارتر از امام حسن «ع» نبود. فقط این بود که امام حسن «ع» جان خود را در یک جهاد خاموش فدا کرد. و چون وقت شکستن سکوت رسید، شهادت کربلا واقع شد؛ شهادتی که پیش از آنکه «حسینی» باشد،

«حسنی» بود.

و در نظر خردمندان ژرفنگر، واقعیت فداکاری در حادثه «ساباط»^۱، از روز «عاشورا» ریشه دارتر بود.

امام حسن «ع» و امام حسین «ع» گویی بر سر یک برنامه تصمیم گرفته بودند: (روشن کردن باطن حکومت ضد اسلامی بنی اُمیّه)، بدین گونه هر یک نقشی را ایفا کردند:

- صلحی افشاگر...

- و جنگی حماسه گستر...

از اینجا بود که پس از واقعه «ساباط»، و واقعه «کربلا»، مسلمانان بیدار شدند، و فکر کردند که حکومت اسلامی به دست مخالفان اسلام و دشمنان پیامبر و خاندان پیامبر افتاده است. پس باید چاره‌ای کرد...^۲

امام حسین «ع» در دوران امامت برادر خود حضرت امام حسن «ع» به صلح به عنوان زمینه سازی برای یک انقلاب پای بند بود، و به راه و کار برادر به عنوان امام و رهبر گوش جان سپرد، و آنگاه که برادر به شهادت رسید، جبهه گیری و رویارویی با زمامداران غاصب اموی را آغاز کرد، و سلطه آنان را نادیده گرفت.

۱ - «ساباط»، محلی بود سرپوشیده، نزدیک به «مدائن»، که حضرت امام مجتبی «ع» در جریان لشکرکشی برای جنگ با معاویه، در آنجا مورد حمله قرار گرفت و به سختی مجروح شد. همین حادثه، و خیانت برخی از سران سپاه امام، کار جنگ با معاویه را - که امام بر آن مُصمم بود - به شدت مُختل کرد.

۲ - امام حسن مجتبی «ع» ۵ / ۷، علامه محمد رضا حکیمی.

در دوران معاویه این اندازه‌ها فهم و شعور وجود داشت، که کاخ‌نشینان دمشق درک کنند که رویارویی با شخصیتی چون حضرت حسین «ع» کار هر کس نیست، و سرانجامی نگونسار خواهد داشت. از این رو در برابر همهٔ امر به معروفها و برخورد های اعتراض آمیز امام «ع» سکپ می‌آوردند، و راه سکوت در پیش می‌گرفتند. فرازهایی از تاریخ، روشنگر رویارویی امام با کاخ اموی و به رسمیت نشناختن خلافت آنان است.

«مروان بن حکم، کارگزار معاویه، روزی به امام حسین «ع» گفت: اگر افتخار شما به فاطمه نبود دیگر به چه چیز بر ما فخر فروشی می‌کنید؟ امام از جای برخاست، و گلری او را گرفت و فشرده و عمامه‌اش را بر گردنش پیچید که بیهوش شد و بر زمین افتاد. سپس به گروهی از قریش که در مجلس بودند رو کرد و فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم اگر راست می‌گویم مرا تصدیق کنید: آیا شما می‌دانید در سراسر زمین دو حبیب وجود دارد که نزد پیامبر عزیزترین کس باشد جز من و برادرم؟». گفتند: خدایا گواهی می‌دهیم که کس دیگری نیست.

«و آیا در روی کرهٔ زمین دختر زادهٔ پیامبر جز من و برادرم وجود دارد؟»

گفتند: خداوندا! گواهی می‌دهیم که چنین است.

پس از آن امام حسین «ع» فرمود: و من در سراسر زمین ملعون (و نفرین شده) و ملعون زاده‌ای جز مروان و پدرش نمی‌شناسم، که پیامبر آنان را (از مدینه) بیرون راند... و دشمن تر از تو و پدرت - روی کره زمین

— برای اسلام وجود ندارد؟»^۱

امام حسین «ع» با شخص معاویه نیز برخوردهای انقلابی داشت، و از جمله در نامه‌ای جنایات کاخ‌نشین دمشق را برشمرد، و در آن چنین فرمود:

«... آیا تو قاتل حُجر و یارانش نیستی؟ همان مردان عابد و خاشعی که بدعتها را بد می‌دانستند، و زشت می‌شمردند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند. آیا تو همان کشنده عمرو بن حَمِق نیستی؟ مردی که داغ عبادت سیمایش را فرسوده بود...

سبحان الله ای معاویه! گویا تو مسلمان نیستی! گویا تو عرب نیستی! تو حَضَرَمی را نکشتی؟ (از یاران حُجر بود که به دست معاویه شهید شد)، به صرف اینکه زیاد (والی کوفه از طرف معاویه) به تو نوشت که او به دین علی است. مگر دین علی جز دین محمد است؟! همان دینی که تو را به این مقام رسانید؛ و گر نه بالاترین شرف تو و پدرانِ تو همان بود که زمستان و تابستان در بیابانها بگردید...

من فتنه‌ای از این بزرگ‌تر نمی‌دانم که تو امیر باشی؟...
من به خدا سوگند، برتر از جهاد با تو کاری سراغ ندارم...
ای معاویه! از خدا پرهیز و بدان که... امیر کردن این بچه شرا بخوار سگباز را خدا فراموش نخواهد کرد. نتیجه کارهای تو همین است که خودت را هلاک کردی و دینت را تباه ساختی و مردمان را پایمال

نمودی....»^۱.

همچنین امام «ع» اموالی را که از یمن برای معاویه می‌بردند مصادره کرد، و آن را میان نیازمندان بنی‌هاشم و دیگران تقسیم نمود، سپس به معاویه نوشت:

«از حسین بن علی به معاویه بن ابی‌سفیان. اما بعد، کاروانی بر ما گذر کرد که اموال و پوشاک و عنبر و عطرها را برای تو می‌آوردند تا آنها را در خزائن دمشق ذخیره سازی، و پس از خوردن (و بهره‌برداری) خود آنها را به فرزندان پدرت (و خانواده‌ات) بخورانی. من به آنها نیاز داشتم و آنها را گرفتم».^۲

باری امام حسین «ع» مبارزه با دربار اموی را پس از زمینه‌سازیهایی صلح، و افشا شدن نیت‌های پلید معاویه آغاز کرد، و با معاویه چنین برخوردهایی داشت، و او را به رسمیت نشناخت. لیکن معاویه و درباریان او این اندازه‌ها درک داشتند که با شخصیتی چون حسین «ع» توان رویارویی ندارند، از این رو در برابر آن امام واکنشی نشان ندادند، تا به دوران جانشین پلید و نادان معاویه رسید، و او که از کمترین درک اجتماعی و سیاسی و دینی بهره‌ای نداشت، دست به چنان جنایتی زد که نظام غاصب اموی را برای همیشه به زباله‌دان تاریخ روانه ساخت.

اکنون در این زمانه ناهنجار که حکومت‌های تجاوزگر و ضد بشر بلوک سرمایه‌داری غرب به جنایت‌ها و نیرنگ‌هایی دست زدند که روی

۱- عوالم ۹۱/۱۷-۹۲، بهار ۲۱۳/۴۴.

۲- موسوعة کلمات الامام الحسین «ع» / ۲۴۸.

چنگیزیان تاریخ را سفید کرده است، و همواره حقوق انسانها را زیر پا گذارند، و به حق و حقیقتی تن ندادند، و به گفته علامه اقبال پاکستانی: فریاد زافرنگ و دلاویزی افرنگ
عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ^۱

در این روزگار و با این دشمنان خونخوار و فریبکار و ضد انسانیت، بهترین راه، نبرد با فکر و فرهنگ دشمن، و زیر پا گذاشتن تبلیغات زهراگین غرب است؛ تبلیغاتی که همه اصالت‌های اسلامی و ایرانی را هدف گرفته است، و نسل ما را به غریزدگی و معیارهای پوچ آنان فرامی‌خواند. بهترین مبارزه در این میدان، نبرد با اصول فکری و معیارهای ضد ارزشی و ضد اخلاقی غرب است؛ یعنی هر دختر و پسری که هنجارهای غربی را زیر پا بگذارد و به هنجارهای اسلامی بگراید، غرب دشمن را کشته است. باید نسل جوان ما به یاد داشته باشد که «... سنگر فرهنگی محکم‌ترین و پرمقاومت‌ترین سنگر استعمار است. استعمار امروز سنگر سیاسی را زود خالی می‌کند، اما آنچه مقابله با آن بسیار مشکل و... بسیار طولانی است، همین فرهنگ جمعی و قلابی استعماری، همین عادات و سنن و همین طرز تفکر مسخ شده و عوضی است که انسانهای مستعمرات را داغ باطله زده است.

در این مقابله و مبارزه دیگر روی حمله به سوی ارتش دشمن نیست، متوجه نحوه تفکر افراد خودی است. در اینجا دیگر اسلحه کاری از پیش نمی‌برد، کار، کار تعلیم و تربیت، یا بهتر بگوییم، تجدید تربیت

۱۲ / گزیده‌ای از سخنان امام حسین «ع» - دفتر سوم

انسانهاست، کاری صبورانه، مداوم، و همه روزه، و حتی همه ساعتها...»^۱
بیاید که چنین شیوه‌ای در پیش گیریم، و با ترک آداب و رسوم غلط
غرب، بینی دشمن ستمگر را به خاک بمالیم، تا عاشورایی باشیم، و
دشمن ستیزی پیشه کنیم، و حسینی به شمار آییم؛ ان شاء الله.

مشهد الرضا «ع» - محمد حکیمی

۱۳۹۰/۱۱/۲۵

۱- نژادپرستی و فرهنگ / ۱۰، گروهی از روشنفکران سیاهپوست، ترجمه هزار خانی.